

بازتاب تربیت انسان و هنجارهای سیاسی در عهدنامه مالک اشتر

الناز پروانه زاد*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۶

چکیده

عهدنامه مالک اشتر در قالب نامه ۵۳ نهج البلاغه، حاوی موضوعات مهمی درباره هنجارهای سیاست اخلاقی و الهیات سیاسی است که در آن بخش‌های مهمی از تکالیف و وظایف زمامداران تربیت شده در بستر قرآن کریم ذکر می‌شود و در هر دو وجه فردی و اجتماعی موضوعاتی را به مطالعه می‌آورد که رشد انسان اجتماعی را در شهروندان را ارتقا می‌دهد. در این مقاله اهتمام این است با استفاده از روش تحقیق اسنادی که بر تحلیل و تفسیر آموزه‌های نهج البلاغه - خصوصاً نامه ۵۳ - استوار شده‌اند این پرسش را مطرح نماییم که اصولاً چه رابطه‌ای میان اصول تربیت توحیدی، نقش تربیتی زمامدار متعهد به کمال و البته امر سیاسی در جوامع دینی برقرار است؟ در مواجهه با این پرسش، و معطوف به نمونه‌های وارده از متن نهج البلاغه به نظر می‌رسد می‌توان این فرضیه را به آزمون نهاد که «ایمان قلبی و عقل سیاسی امام علی (علیه السلام) وجوه مهمی از اخلاق فردی و رفتار اجتماعی زمامداران را در جوامع دینی منعکس کرده و نهایتاً بنیان‌های مستحکمی از تربیت انسان سیاسی و تشکیل جامعه‌ای پویا و رو به کمال را ارائه می‌کند.» بدین ترتیب، ضمن بررسی گزاره‌های بنیادین نهج البلاغه روشن می‌شود که از بُعد حکومت دینی، امام علی (علیه السلام) این الگوی راستین در تلفیق تربیت دینی افراد و هنجارهای امر سیاسی حکومت به شمار می‌رود که همبستگی عملی این دو موضوع را در ساخت انسان اجتماعی و تحقق حاکمیت حق الهی عینیت بخشید.

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، نامه ۵۳، تربیت انسان، اخلاق فردی و اجتماعی، هنجارهای حکومت دینی.

*. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران. parvanehzad.elnaz@gmail.com

مقدمه

نامه ۵۳ نهج البلاغه معروف به عهدنامه مالک اشتر یکی از بخش‌های درخشان نهج البلاغه است که امیرمؤمنان (علیه السلام) آن را برای یکی از نزدیک‌ترین یاران و سرداران نظامی‌اش به نام مالک اشتر نخعی - مشهور به مالک اشتر - از قبیله «مذیح» نوشته است. علی (علیه السلام) در توصیف او می‌گوید: «مالک مرا چنان یار بود که من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را مددکار بودم.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۲۵).

عهدنامه مالک اشتر حاوی موضوعات قابل تاملی درباره هنجارهای سیاست اخلاقی است که در آن، محوری‌ترین تکالیف انسان‌ها در قالب فرد و جامعه ذکر شده است. به ویژه در حوزه «الهیات» و «سیاست» به نکاتی اشاره می‌شود که حتی در زمان معاصر می‌تواند راهنمای حکومت‌ها از افتادن به دام شهرت و شهوت و قدرت پرستی و زراندوزی و استعمار باشد، و متقابلاً قدرت‌های سیاسی خود را مخاطب سخنان رهبری می‌بینند که در شئون فردی، اداری، قضایی، لشکری، اجتماعی، مباحث دینی و غیره عالی‌ترین وصایای رو به کمال را در اختیارشان نهاده است. بدین ترتیب، علی بن ابیطالب (علیه السلام) اخلاق و تربیت دینی را نقطه عزیمت قوانین سیاسی به سوی بنیان‌های زیست اجتماعی قرار می‌دهد و از این منظر بر وجود فطرت و عقلانیت که استوانه‌های اصلی در خلقت انسان هستند تأکیدی ویژه دارد. البته باید در نظر داشت که اصلی‌ترین الزام سیاست دینی از منظر امام علی (علیه السلام)، اصل تقوا و پرهیزکاری است که در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد؛ به ویژه وقتی بندگی خدا به مثابه اولین شرط تقوا برای سازندگی و تربیت زمامداران سیاسی قلمداد شود، به طریق اولی کارگزاران و متصدیان امور اجتماعی/سیاسی، خود را برده و بنده غیر خدا ندانسته و تحت تأثیر عوامل منصرف‌کننده‌ای مانند قدرت پرستی، خیانت به جامعه، ترویج دروغ و ریا و گسترش نفاق و دوانگاری، از عبودیت حق خارج نشود. برای نمونه به این فراز عهدنامه اشاره می‌شود و بدلیل اهمیت ذاتی این کلام مقدس، آن را در مقدمه می‌آوریم؛ آنجا که فرمود:

«ای مالک! از گردانندگان امور، کسانی را که تقوای مدیریت دارند با کسانی که بی تقوا هستند مساوی قرار مده، زیرا این تساوی باعث می‌شود که گردانندگان با تقوا در نیکوکاری خود ضعیف شوند و از حسن انجام امور اعراض نمایند، و گردانندگان نابکار، در بدکاری و بی ارزشی تقویت شده و به آن متمایل گردند.» (نهج البلاغه^۱، نامه ۵۳: ۷۳۵).

۱. گفتنی است که در این مقاله از «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه» اثر علامه جعفری استفاده شده و نیز، کتاب «حکمت اصول سیاسی اسلام» که ترجمه و تفسیری از فرمان مالک اشتر است، مورد توجه نگارنده قرار داشته است.

این گونه توصیه‌ها است که نامه ۵۳ نهج‌البلاغه را از یک سفارش معمولی تا گزاره‌های بی نظیری برای «شدن انسان» ارتقا می‌دهد و سیاست را به مرز مدیریت آگاهانه انسان در حیات معقول می‌رساند.

۱. هنجارهای اخلاقی و امر سیاسی در عهدنامه مالک اشتر

۱.۱ ضرورت طرح یک مساله

یکی از مسائل مهم در تدبیر امور اجتماعی انسان‌ها این است که آیا میان سیاست دینی و التزام به هنجارهای اخلاقی مردم رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟ پاسخ برآمده از عهدنامه مالک اشتر نه تنها بر این رابطه تاکید دارد، بلکه تلویحاً و در قالب دستورالعمل‌های صادره تصریح می‌کند که لزوم هنجارهای اخلاقی در جامعه دینی، اساساً به مثابه محل اظهار امر سیاسی است. خاستگاه چنین تصریحی می‌تواند تامل در این گزاره باشد که در تعریف از جامعه دینی، پویندگی متعادل در بستر برخی از ویژگی‌ها و عادات نهادینه شده مردم، امری ضروری و غیرقابل اجتناب است؛ مثلاً از این تعریف که «جامعه دینی به طور پیوسته باید مترصد آن باشد که ببیند امر خدا، خواست خدا و حکم خدا چیست» (سروش دباغ و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۶۷)، تا این توصیف که «جامعه دینی، جامعه‌ای است که بطور صلح آمیز وجود دارد و هیچ جامعه صلح‌آمیز و پر رونق و در حال رشد و شکوفایی را نمی‌توان جامعه غیر دینی نامید.» (رحیمی، ۱۳۸۸: ۱۸) می‌توان به تعریف متعادل و برگزیده مقاله رسید که در واقع اقتباسی است از مجموعه تعاریف علامه جعفری در تفسیر نهج‌البلاغه، به ویژه عهدنامه مالک اشتر:

«جامعه‌ای که داعیه دین مداری دارد باید در اول، ارزش‌های الهی - انسانی را قصد نماید، سپس آن ارزش‌ها را ملکه کند، آنگاه ارزش‌های عادت شده را مورد جستجو قرار دهد تا روش تنزیه و تکامل آنان را دریابد و در مرتبه بعدی، خود را مقید به نیک بودن نموده، و راه نیکو شدن را از طریق آموزش‌هایی که در آیات طبیعی وجود دارد بیاموزد. نو شدن این آموزش‌ها به ایجاد جریانی منجر می‌شود که مدیریت هر جامعه را نه در اختیار افراد، که در اختیار اخلاق تکاملی به منزله دانش دینی قرار می‌دهد... و این سرآغاز راه است.» (رحیمی، ۱۳۸۸: ۱۸).

جامعه «مرز شدن»^۱ انسان است و انسان‌ها در کنار هم می‌آموزند تا اخلاق با «دگر^۲» بودن را تمرین کنند. از سوی دیگر، منشا اجتماع، اهمیت جامعه‌گرایی، درک جایگاه فرد و جامعه، خصلت‌های اخلاقی

1 . become

2 . other



و بسط آموزه‌های اخلاق جمعی از جمله مهم‌ترین موضوعاتی هستند که در تبیین ارزش‌ها و تبدیل آن‌ها به هنجارهای اخلاقی اهمیت بیشتری یافته و در تلقیات نوین از امر سیاسی، به مدیریت اجتماعی بشر گره می‌خورند. حکومت اخلاقی - آنچنان که در عهدنامه مالک اشتر تجلی یافته - یکی از مهم‌ترین ساحات سیاسی ارزش است که در الگوی زعامت حضرت امیر (علیه السلام) تبدیل به هنجار شده و در تبیین «امر سیاسی» به مثابه بارزترین وجه اجتماعی - و نیز فردی - انسان به کار می‌رود. شارحان و محققان نهج البلاغه به نتیجه رسیده‌اند که چگونگی ارتباط ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای حکومتی را با اقتباس از مطالب مندرج در عهدنامه مالک اشتر سامان دهی کرده و تناسب تربیت انسان و هنجارهای سیاسی را از قبیل این مسیر بیان نمایند. برای نمونه به برخی ویژگی‌های عهدنامه مالک اشتر از منظر محمدتقی جعفری اشاره می‌شود:

- ۱- تعریف از سیاست، مدیریت، احکام و فلسفه سیاسی با توجه به زوایای گوناگون اخلاقی، ارزشی و هنجارهای بنیادین بررسی شده و مورد توجه حضرت امیر (علیه السلام) قرار گرفته است.
- ۲- شناخت انسان و تاثیر ویژگی‌های اخلاقی و ارزشی بر ماهیت روابط سیاست دینی؛
- ۳- عهدنامه حکومتی امام علی (علیه السلام) که به نام مالک اشتر معروف شده است، می‌تواند الگو و راهنمای زمامداران سیاسی در همه ادوار و جریان‌های سیاسی تاریخ باشد؛ زیرا برجسته‌ترین اصول یک حکومت دینی ایده آل را تبیین نموده و شالوده‌های اساسی در رابطه میان انسان، جامعه و سیاست را به معرض ملاحظه و تفسیر می‌آورد.

۲.۱ پیشینه عهدنامه مالک اشتر و برخی شروح آن

الف) ابن حمدون در کتاب «التذکره الحمدونیه فی السیاسه و الاداب الملکیه» می‌نویسد: علی (علیه السلام) عهدی را برای مالک اشتر نحعی نگاشت هنگامی که وی را بر مصر سرپرست گماشت، که در آن پرواداری و سیاست را با این که این دو از یکدیگر به دورند، جمع کرد. (ابن حمدون، ۱۳۵۰ق، ج ۱: ۳۰۹).

ب) نویری مورخ و ادیب برجسته، متوفی به سال ۷۳۳ هجری، در کتاب «نهایت الارب» در بخش سفارش‌های زمامداران، پیش از نقل عهدنامه مالک اشتر درباره آن نوشته است:

«تا آنجا که من درباره سفارش نامه‌ها مطالعه کرده‌ام، جامع‌تر و کامل‌تر از عهدنامه‌ای که علی بن ابیطالب (علیه السلام) به مالک پسر حارث اشتر نوشته، آن موقع که او را سرپرست مصر گمارده است، چیزی

ندیده‌ام. پس دوست دارم آن را با این که طولانی است نقل کنم و اجمال و تفصیلش را بیاورم تا آن عهدنامه ناشناخته نماند.» (عبدالوهاب النوبیری، ۱۳۷۶ق، ج ۶: ۱۹).

علاوه بر دو مورد فوق، موارد دیگری هستند که ذیل اسناد نهج البلاغه قرار می‌گیرند و تعداد آن‌ها بیش از صد مورد است که بعضی از آن‌ها به زمان پیش از تدوین نهج البلاغه سیدرضی تعلق دارد.

۳.۱ شرح‌های عهدنامه مالک اشتر

عهدنامه مالک اشتر به دلیل جامعیت آن در زمینه‌های توحیدی، جامعه دینی، حکومت و سیاست دینی و اخلاقی و پیوند این موارد در گزاره‌های مفصل بندی شده‌ای از زیباترین نحو ادبیات، پیوسته مطرح بوده و ترجمه‌های متعددی بر آن صورت گرفته است. (محمدتقی جعفری، ۱۳۷۵، ج ۴: ۵۰۸). برخی از شروح و تفاسیری که علاوه بر ترجمه‌ها صورت گرفته به این شرح است:

۱- شرح عهدنامه علی علیه السلام، از شارح ناشناخته (بی نا) نگاشته شده برای ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا؛ کتابت در قرن دهم هجری.

۲- تحفه‌ی سلیمانیه، از سید ماجد بن محمد حسینی بحرانی؛ نگاشته شده به نام شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷ق).

۳- شرح عهدنامه مالک اشتر، از محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی، نگاشته شده به سال ۱۰۹۴.

۴- نظام نامه حکومت؛ از محمد کاظم بن محمد فاضل مشهدی؛ نگاشته شده به درخواست اعتماد الدوله شاه قلی. (۱۱۰۷ق).

۵- منشور مردم سالاری دینی، شرح نامه علی علیه السلام به مالک اشتر؛ از علی محمد تاکندی، رضا شیخ محمدی. (دین پرور، ۱۳۸۲: ۲۱۳-۲۴۲).

۲. روابط چهارگانه اخلاق و تربیت دینی

پژوهندگان معاصر چگونگی ارتباط تربیت دینی و اخلاق را در چهار سطح از رابطه تحقیق کرده‌اند: الف) رابطه دلالت شناسانه: در این روش، برای درک مفاهیمی که با تربیت دینی رابطه دارند و مفاهیمی چون خوبی یا بدی و خیر و شر را شامل می‌شوند باید به الگوها و متون دینی مراجعه کرد؛ ب) رابطه وجودشناسانه یا هنجاری: به این معنا که اراده خداوند منشاء هنجارمندی است و ارزش‌های اخلاقی هر یک به نوعی ریشه در فرمان‌های الهی دارد؛

ج) رابطه معرفت شناسانه: در این رابطه، شناخت احکام اخلاقی و احراز حجیت معرفت شناسی آنها مستلزم رجوع محقق به متون دینی است؛
 د) رابطه روان شناسانه: در رابطه روان شناسانه میان دین و اخلاق، دین را تنها منبعی می‌دانند که برای نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی در فرد می‌تواند پشتوانه اخلاق قرار گیرد. (دباغ، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۲۰).

با توجه به رویکرد مقاله حاضر، می‌توان رابطه تربیت دینی و اخلاق عملی را از سویی، و رابطه اخلاق عملی با سیاست اخلاقی-دینی را از سوی دیگر مورد بررسی دلالت شناسانه قرار داد. به سخن دیگر، تربیت دینی متضمن اخلاق عملی و وجود اخلاق عملی، متضمن سیاست مبتنی بر الهیات خواهد بود. در جمع بندی مطالب پیشین، اگر تربیت دینی را مقدمه رسیدن انسان به فضائل و مکارم اخلاقی تلقی نمائیم و نیز، اخلاق عملی را زیربنای سیاست صالح و حکومت صالحان بدانیم، آنگاه نسبت تربیت دینی و سیاست، به مثابه تدبیر و تنسیق امور اجتماعی انسان‌ها روشن شده و از این طریق، ملازمه اخلاق و سیاست در گفتمان ایدئولوژیک روشن می‌شود.

۳. فلسفه سیاسی در نهج البلاغه امام علی (علیه السلام)

اگر در گذار و عبور آدمی از مجرای طولانی تاریخ، انسان‌های ارجمندی وجود داشته اند که نه تنها از عهده رهبری و هدایت خالصانه و جامع الاطراف مردم زمانشان برآمده اند، بلکه الگوی رفتاری آنان همچنان در تاریخ ماندگار مانده است، به دلیل فهم درستی است که از «هویت خود» و منظومه هستی یافته اند. شخصیت اخلاقی و سیاسی امام علی (علیه السلام)، بدون هیچ گونه اغراق در صدر همه آنها قرار دارد.^۱ در این خصوص می‌توان به سخن خداوند در قرآن هم اشاره داشت که در اولین آیات اولین سوره قرآن محور رفتارهای انسان در زندگی اجتماعی بر سه چیز بیان می‌کند:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
 يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
 وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

۱. این حقیقت، ادعای يك مسلمان اصولی و شیعه نیست. اندیشمندان بسیاری از نحله‌های گوناگون در جهان، به عظمت وجودی علی ابن ابی طالب (علیه السلام) پی برده و نحوه حکومت او را به مثابه نهایی ترین تعریف از امر سیاسی تلقی کرده اند. ن. ک. ابوالفضل ابراهیم، مقدمه بر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، مندرج در ترجمه نهج البلاغه محمد تقی جعفری، ۱۳۸۷، ص ۳۰.

اولین عامل هدایت انسان یک عامل اعتقادی و قلبی و آن باور به غیب در زندگی بشر است که سرمنشاء همه امور دیگر است و اعتقاد به این که مدبر انسان در زندگی خدا است و او خالق و فرمانروا و انسان جانشین (خلیفه) است (العبد یدبر والله یقدر). و بعد از این باور قلبی است که رفتارهای اجتماعی هم رنگ و بوی الهی می‌گیرد؛ مثل عبادت و انفاق و مردم‌داری و سیاست و... بر این اساس از نظر آموزه‌های اسلامی و قرآن هیچ عمل و رفتار و تربیتی بدون ایمان به وجود غیب در زندگی امکان‌پذیر نیست. این نکته مهمی است که سرشت و ماهیت سیاست را از منظر قرآن و آموزه‌های اسلامی از سیاست مصطلح امروزی جدا می‌کند. چون در متن سیاست چه در ساحت اندیشه و عمل سیاسی و در کل امر سیاسی حضور خداوند و مشاهده و ناظر بودن اوست.

«محمود سریع القلم» که از محققین واقع‌گرا و در زمره‌ی مدافعین عمل عقلانی محسوب می‌شود نیز به این گونه شخصیت‌های پایدار توجه نموده و می‌نویسد:

«آن‌ان که موحدند اساس شناخت خود را از هستی، اعتقاد به غیب و ایمان به غیب و سپس یقین به غیب قرار می‌دهند. حصول قطعی غیب در اعتقاد، قلب و عمل انسان، محتاج درک عقلی، طهارت نفس و تداوم عمل صالح است. به سخن دیگر، شناخت وحدانیت حق تعالی دو مجرای پیوسته عقلی و قلبی دارد. به اندازه‌ای که عقل روابط علت و معلولی پدیده‌های هستی را کشف کرده و متوجه می‌شود. محدود بودن، وابسته بودن و عبودیت انسان را به اثبات می‌رساند....» [و] کسانیکه منبع عشقشان الهی است، نسبت به آن‌ان که صرفاً در دایره عشق زمینی هستند، مسئولیت سنگین‌تری دارند.... سیاستمداران بزرگ با عشق به سربلندی کشورشان، قدم‌های بزرگ برمی‌دارند. در مداری وسیع‌تر، سیاستمدارانی که در دایره خاک و خدا قرار گرفته‌اند، مسئولیتی سنگین‌تر دارند.» (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۴۵۷ و ۴۵۹).

علی ابن ابی طالب (علیه السلام) مردی بود که سطح سیاست را از حد تدبیر ملک و منزل بالا کشید و ابعاد آن را در حوزه‌هایی فراتر از معیشت، حتی در سطح فرهنگ و مذهب تعریف کرد.

۴. مصادیقی از مفهوم سیاست اخلاق مدار در نهج البلاغه

حضرت امیر نه تنها سیاست را آلوده به مکر و خدعه نمی‌داند، بلکه اصولاً عمل سیاسی را جز پرورش اخلاق و ایجاد اصلاحات اجتماعی، ترویج فضائل انسانی و پروراندن جامعه به سوی ارزش‌های والای بشری تعریف نمی‌کند. سیاست در تفکر امام علی (علیه السلام) مساوی اخلاق، و برابر با فطرت سلیم انسان است. (اندیشه سیاسی در گفتمان علوی، ۱۳۸۵: ۵۲).

برای نمونه، تلقی ابن ابی الحدید از نگرش امام علی (علیه السلام) به ماهیت سیاست رهگشا خواهد بود؛ او

می‌نویسد:

عده‌ای از مردم که با فضیلت امام علی علیه السلام آشنا نیستند، گمان کرده اند که عمر از علی علیه السلام سیاستمدارتر و علی علیه السلام از عمر داناتر بود،^۱ همچنین دشمنان او گمان نموده اند که معاویه از علی علیه السلام سیاستمدارتر بود.... ولی بدان که سیاستمدار به سیاست کامل نائل نخواهد شد، مگر اینکه آنچه را به وفق و نظر اوست و مطابق با صلاح ملک و تمشیت امور [باشد]، مقید به پیروی از آن گردد. بنابراین تدابیر و حیل‌های [ناجوانمردانه] جنگی و هر چه را که موافق شرع نبود رد می‌کرد و به کار نمی‌برد.... ولی معاویه خلاف کتاب و سنت عمل می‌کرد و جمع حیل‌ها و نیرنگ‌ها، حلال‌ها و حرام‌ها را به کار می‌برد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱۰: ۲۱۲-۲۱۴).

همچنین در نهج البلاغه از باب تساهل و رواداری با مخالفان و دشمنان آمده است: هرگز صلحی را که دشمن، تو را به آن دعوت نماید و رضایت خدا در آن باشد رد مکن.... و اگر میان خود و دشمن معاهده‌ای منعقد نمودی، یا از طرف خود پناهندگی به او دادی، به معاهده خود به طور کامل وفا کن، و با کمال امانت تعهد پذیرش پناهندگی او را مراعات نما، نفس خود [و جانت] را در برابر عهده‌ای که بسته‌ای سپر کن، زیرا عموم مردم در هیچ یک از واجبات الهی، مانند بزرگداشت وفا به معاهده‌ها اتفاق نظر ندارند.... پس هرگز برای مختل ساختن پناهندگی دشمن به تو، نیرنگ به کار نبر، تعهد خود را نقض مکن و برای دشمنت حیل‌گری روا مدار.^۲ (نامه ۵۳).

۵. لزوم هنجارهای اخلاقی در جامعه دینی، به مثابه محل اظهار امر سیاسی

در تعریف از جامعه دینی، پویندگی متعادل در عینیت بخشی به برخی از ویژگی‌ها و صفات معقول نقشی بسزا دارد؛ مثلاً از این تعریف که «جامعه دینی به طور پیوسته باید مترصد آن باشد که ببیند امر خدا، خواست خدا و حکم خدا چیست.» (سروش و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۶۷). تا این توصیف که «جامعه دینی، جامعه‌ای است که بطور صلح آمیز وجود دارد و هیچ جامعه صلح آمیز و پر رونق و در حال رشد و شکوفایی را نمی‌توان جامعه غیر دینی نامید.» (سروش و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۸۳-۱۸۴). می‌توان به تعریف تعادلی و برگزیده این مقاله رسید که در واقع برداشتی آزاد است از مجموعه تعاریفی که علامه

۱. جداسازی دانایی از سیاست در این نوشته نشان دهنده ی اعواج فکری و ناپختگی اندیشه های سنتی از درک امر سیاسی به شکل کامل و حقیقی آن است.

۲. تبدیل و تنزیل احکام الهی به اعمال سیاسی مسئله بسیار غامض و دشواری است که حضرت امیر علیه السلام به نیکی از عهده آن برآمد.

جعفری در تفسیر نهج البلاغه ارایه می‌کند:

«جامعه‌ای که داعیه دین مداری دارد باید در اول، ارزش‌های الهی-انسانی را قصد نماید، سپس آن ارزش‌ها را ملکه کند، آنگاه ارزش‌های عادت شده را مورد جست و جو قرار دهد تا روش تنزیه و تکامل آنان را دریابد و در مرتبه بعدی، خود را مقید به نیک بودن نموده، و راه نیکو شدن را از طریق آموزش‌هایی که در آیات طبیعی وجود دارد بیاموزد. نو شدن این آموزش‌ها به ایجاد جریانی منجر می‌شود که مدیریت هر جامعه را نه در اختیار افراد، که در اختیار اخلاق تکاملی به منزله یک دانش دینی قرار می‌دهد.....» [و این، سرآغاز راه است.]» (رحیمی، ۱۳۸۸: ۱۸).

جامعه مرز «شدن»^۱ انسان است و انسان‌ها در کنار هم می‌آموزند تا اخلاق با «دگر»^۲ بودن را تمرین کنند. انسان مدرن، متغیری از جامعه خویش و فرزند محیطی است که در آن رشد می‌کند. تحولات اساسی، رفتارهای سودمند و عمیق‌ترین اصلاحات اخلاقی در زندگی بشر توسط ادیان الهی صورت گرفته است؛ در این میان، حکمت الهی مقتضی آن است تا اندیشه‌ها و عقل‌ها همیشه در تکاپو باشند و به یافته‌های تازه‌تر دست یابند. این یافته‌های نو بر اساس داده‌های اولیه که «ارزش» نامیده می‌شوند، شکل بارز و بُعد کلی‌تری به خود گرفته و در قالب هنجارهای اخلاقی شکل می‌گیرند.

۶. مصادیق اخلاق در هنجارهای حکومتی، اجتماعی و مدیریتی بر اساس عهد نامه

مالک اشتر

۶. ۱ رابطه‌ی تقوای سیاسی با هنجارهای اخلاقی:

عهدنامه مالک اشتر، داشتن تقوای سیاسی در آماده کردن جامعه برای فهم آیات معقول را بطور دقیق بیان کرده و امام علی علیه السلام، برای هنجار شدن ارزش‌های اخلاقی در سطح اجتماعی، مالک را به اموری چند توصیه می‌کند. برگزیده فرامین به این شرح است:

الف) «مالکا، از گردانندگان امور، کسانی را که تقوای مدیریت دارند با کسانی که بی تقوا هستند مساوی قرار مده، زیرا این تساوی باعث می‌شود که گردانندگان با تقوا در نیکوکاری خود ضعیف شوند و از حسن انجام امور اعراض نمایند، و گردانندگان نابکار، در بدکاری و بی ارزشی تقویت شده و به آن متمایل

1. become

2. other

گردند.»^۱

ب) امام علی (علیه السلام) درباره هر یک از «هنجارهای مدیریت نهادها» بر اساس «ارزش تقوای فردی و جمعی» توصیه نموده و می‌گوید:

«سپس، نزدیک‌ترین و مقدم‌ترین وزراء و دیگر متصدیان نهادهای اجتماعی در نزد تو کسانی باشند که حقیقت را [هر چند تلخ باشد] گویاتر از دیگران برایت بگویند و نیز اشخاصی باشند که در انجام مواردی که خدا از آن کراهت دارد کمتر تو را یاری نمایند (و از یاری ات امتناع ورزند)، هر چند که میل به [انجام] آنها را داشته باشی. به اهل ورع [که از درجات عالی تقوا است] نزدیک باش. آنگاه، آنان را عادت بده که تو را مداحی نکنند که مدح بسیار، موجب خودپسندی می‌گردد و به غرور نزدیک [ات] می‌کند.»^۲

در سراسر این نامه توصیه شده است که گردانندگان نهادها به معنای عام، حتماً باید از فضیلت و تقوای منش‌های هنجار شده برخوردار باشند. از جمله عبرت‌های عهدنامه این است که هیچ عاملی برای تقوای مدیریت در حیات اجتماعی مردم، با اهمیت تر از آن نیست که خود فرد سیاستمدار در حد کامل و بدون نقص، شایستگی اش را برای داشتن آن مقام احراز نماید.^۳

۲.۶ تقدم داشتن اطاعت خداوندی:

ای مالک، اگر بخواهی وسیله‌ای بی اختیار در پنجه عوامل خودخواه و کارگزاران بی‌خبر از خدا و بیگانگان از ارزش‌های انسان نباشی، و اگر می‌خواهی گفتار و کردار و اندیشه‌هایت مفید به حال خود و دیگران باشد، از اطاعت خداوند روی بر مگردان.^۴

مصادیق عملی اطاعت از خداوند را در این گونه ارزش‌ها می‌توان جستجو کرد و کوشش نمود تا آنها را در جامعه به سطح هنجارهای اخلاقی پایدار رساند:

الف) برای کسی که در این دنیا با توجه به ارزش‌های الهی زندگی می‌کند، همه مراکز فعالیت به مثابه «معبد الهی» است.

ب) همه هنجارهای علمی و جهان بینی و کشف‌های واقعیت که در راه تکامل ایجاد شده اند،

۱. و لایکوننّ المحسن و المسئئ عندک . . .

۲. ثم لیکن آثرهم عندک ، اقولهم بمرّ الحق لک . . .

۳. صلاحیت سیاستمداران ، با نظر به دستورات الهی و ارزش‌های اخلاقی که بر مبنای عقل سلیم و وجدان پاک باشد احراز می‌گردد.

۴. و ایثار طاعته . . .

عبادتگاه‌هایی هستند که هر کس به قدر ارزش کارش از آن سود می‌برد.

ج) هر وقت جوینده دانش و پرورنده ارزشی را دیدید که برای خواندن کتاب و یا نوشتن دفتری خم شده و در راه کشف هنجارهای طبیعت تلاش می‌کند، بدانید که او در رکوع خداوند است و محل سجودش نیز، مسجدی برای ساخت شخصیت الهیاتی و اجتماعی و فردی او است.

معانی فوق در نهج البلاغه به شکل ملموسی عینیت یافته است. علی ابن ابی طالب (علیه السلام) می‌گوید: جز این نیست که دنیا آخرین نقطه پایانی چشم نایبنا است، این نایبنا چیزی از ماورای دنیا نمی‌بیند. انسان بینا بینش خود را به آن دنیا نافذ می‌نماید، و می‌داند که منزلگه نهایی در پشت [و فوق] آن است. انسان بینا از این دنیا حرکت می‌کند و مقصد را [که فوق این دنیا است] پیش می‌گیرد. انسان نایبنا به سوی این دنیا [به عنوان مقصد نهایی] حرکت می‌نماید، و انسان بینا از این دنیا توشه می‌گیرد، [ولی] شخص نایبنا توشه را برای بدست آوردن این دنیا تحصیل می‌نماید. ^۱ (خطبه ۱۳۳).

۳.۶ مالکیت بر خود:

«مالک هوای خود باش و از آنچه که برای تو حلال نیست سخت خودداری کن، زیرا [معنای رعایت] عدالت درباره خود، همانا خودداری نفس درباره خواسته‌ها و خودخواهی‌ها است.» رعایت عدالت در نهان خویش و توازی آن با مالکیت نفسانی بر "خود" در اجرای سیاستی بر اساس اخلاق، دارای نکته‌های دقیقی است که از خودشناسی معرفت‌انگارانه و انسان‌شناسی مقوم به تعالیم توحیدی نشات می‌گیرد. چنانکه تاکید می‌کند: من شما را به قیمت افساد روح خود هدایت نمی‌کنم. (خطبه ۶۹).

۴.۶ محبت به مردم به منزله هنجاری لطیف در قلب:

«رحمت بر رعیت و محبت و لطف به آنان را توسط قلبت قابل دریافت کن و هرگز درنده‌ای خون آشام بر آنان مباش که خوردنشان را غنیمت بدانی.»^۲ دریافت حقیقی محبت و رحمت و لطف بر مردم جامعه از اعماق قلب، موجب می‌شود تا یک سیاستمدار بر حقیقت ارزش‌ها پا نگذارد و هنجارهای انسانی را لگدمال نکند. پس همانگونه که اصل

۱. و نیز مطابقت نمائید با این سخن وحی که فرمود: آنانی که به خدا ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند را از ظلمات [تحریر] بیرون آورده و به نور [یقین] می‌رسانیم، و کسانی را که کفر و طغیان پیشه نموده و سرپرستان خود را در میان طاغوت برگزیده اند، از نور [هدایت] محروم کرده و به وادی ظلمات [گمراهی] سوق می‌دهیم. ن. ک. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
۲. و اشعر قلبک الرحمه للرعیه ...



صیانت ذات، طعم حیات آگاهانه برای یک حاکم را می‌خواهد، متقابلاً او هم باید با وجدان مدیریتی اش ابعاد زندگی روادارانه را با بذل محبت و رحمت نثار مردم نماید. لذا اگر قصد آن دارد تا سیاست خویش را با معیارهای اخلاقی بسنجد، نخست باید به خود بنگرد و ببیند که آیا به آن درجه رسیده که توان محبت به خویشان را از طریق حسن انجام امور محوله داشته باشد یا خیر؟ و آیا توانسته به اندازه ای در تربیت خود بکوشد که لیاقت پرورش جامعه تحت امرش را در ابعاد فردی و جسمی انسان‌ها بیابد یا خیر؟

۵.۶ ادعای امارت بر مردم یک تخیل ناهنجار و بیماری ذهنی است:

«... و مگو مرا امیر و مسلط به شما گردانده اند، امر می‌کنم و باید اطاعت شوم. این تخیل، [به معنای] افساد قلب بوده و تضعیف دین و خود را نزدیک کردن به دگرگونی‌ها [و تغییر حالات ارزشمند انسانی] است.^۱»

جمله بسیار عمیق علی علیه السلام در نهج البلاغه مبنی اینکه "من هرگز با فساد درون خود، اقدام به اصلاح امور بیرونی شما نخواهم کرد"، پیوند روان شناختی دقیقی با این فراز از نامه ۵۳ دارد، زیرا اینگونه نیست یک سیاستمدار هدف باشد و دیگران وسیله.

۶.۶ ارزشی بنام عدالت و هنجاری معقول، به نام انصاف:

«با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را [بیشتر] دوست داری انصاف برقرار کن. اگر چنین انصافی را برقرار نکنی مرتکب ظلم گشته‌ای، و کسی که به بندگان خدا ظلم بورزد، خصم (حقیقی) او خدا است از طرف بندگان، و هر کسی که خدا با او خصومتی داشته باشد، دلیلش را باطل سازد و او [پیوسته] با خدا در حال محاربه است تا اینکه دست از ظلم بردارد و برگردد و توبه نماید.^۲»

ناهنجاری ستم و بیداد چنان آشکارا در امور سیاسی، اختلال ایجاد می‌کند که بسا سیاستمداران ستمگر، اعمال خود را ظاهراً به عدل و انصاف متّصف نموده و حتی حکومت‌های نظامی نیز تلاش می‌کنند تا خود را مدنی و دموکرات معرفی کنند.^۳

^۱. و لا تقولن انی مؤمر امر فاطع، ...

^۲. انصف الله و انصف الناس من نفسک،

^۳. تغییر افراد نظامی در کشورهایی مانند ترکیه، پاکستان و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین نشان دهنده بیزاری مردم از حکومت‌های تمامیت خواه و مدیریت‌های پرخاشگرانه و آمرانه‌ای است که اگر حتی به ارزشها پایبند باشند، ولی بدلیل عدم برخورداری از لطافت طبع و تساهل سیاسی، روحیه مردم را فرسوده، روان آنها را فاسد، و اخلاقشان را مقلد و ترسو می‌کنند.

۶.۷ خودپسندی، نماینده انحصاری شیطان است:

«... بپرهیز از خودپسندی و از اطمینان به آن چیز که نفس تو را [از قدرت خودت] به اعجاب وادارد، زیرا اعجاب به نفس از محکم‌ترین فرصت‌های شیطان است تا محو کند آنچه را که از نیکویی نیکوکاران محسوب می‌شود.»^۱

مراقبت شدید و مستمر از نفس و نیز تعلیم و تربیت صحیح آن، مرتبه ای از مراتب تقوا است که ذیل بحث صیانت ذات مطلوب به آن اشاره شد. این گونه مراقبت از نفس زیاده خواه در حوزه سیاست، نیازمند توان بیشتر و انگیزه‌هایی فراتر از آن مسائلی است که بطور معمول در آموزه‌های کلاسیک اخلاقی، مورد توجه عالمان علم اخلاق قرار می‌گیرد.

۶.۸. تعادل هنجارها و طبقه بندی ارزش‌های مدیریتی در یک حکمت متعالی:

«محبوب‌ترین امور نزد تو، متوسط‌ترین و معتدل‌ترین آنها در حق و فراگیرترین آنها در عدل، و جامع‌ترین آنها برای رضایت مردم باشد.»^۲ در سخن حاضر، نکات بسیار ظریف و تاثیرگذاری وجود دارد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) گسترده‌ترین و عظیم‌ترین موضوع هستی در قلمرو معقولات، مفهومات و محسوسات، موسوعه فراگیر «حق» است. از اینرو هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که در انجام موضوعی، به ویژه امر سیاسی که ملاحظاتی فراوان دارد، حق کامل آن موضوع را ادا کرده است. علی علیه السلام می‌گوید: پس آنچه انجام می‌دهی، بصورت متعادل، و در حد امکان مقدور به حق باشد. اهمیت این حقیقت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام ناظر به تعادل نسبی امور در مقایسه با "حق کامل" است.

ب) معنای فراگیرترین در عدل از آن رو است که ذات عدالت مقتضی فرا نگری، همه نگری، و همیشه نگری در انجام امور مدیریتی و تقسیم ره آوردها بین مردم می‌باشد. انجام دقیق عدل هر چند موضوع دقیق و حساسی است، اما گسترش حوزه آن به همه سطوح جامعه، می‌تواند جبران کننده برخی نقیصه‌ها در رعایت کیفیت عدالت به معنای خاص آن باشد.

ج) در اجرای امور اجتماعی، جامع‌ترین آنها برای رضایت مردم منظور شود و علت آن، متناسب همان است که می‌تواند تشخیص و درمان واقعی دردهای زندگی اجتماعی بشر و به ویژه ارتباط آن با سیاستمداران و زمامداران را پوشش دهد.

۱. و ایاک و الاعجاب بنفسک ...

۲. ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق ...

د) صفات تفصیلی متوسط‌ترین، فراگیرترین و جامع‌ترین در این فراز از عهدنامه، معانی فلسفی و منطقی خاصی دارند که اتفاقاً با تربیت دینی، تعالیم عقلانی، ارزش‌های اجتماعی و چیستی هنجارهای جمعی بشر رابطه دقیق و بسیار حساسی می‌یابند. به این ترتیب که توان تحقق حق به صورت تعادلی و نسبی، امکان جلب رضایت اجتماعات به صورت همگانی و همه سویه، و روش تثبیت عدالت به صورت فراگیر و شامل شونده را مد نظر حضرت امیر (علیه السلام) می‌فهمیم.^۱

۹.۶ تفاوت وجودی بین نیکوکاران و بدکاران حاصل معرفت‌شناسی در مسائل اجتماعی است:
 ... هرگز انسان نیکوکار و انسان بدکار در نزد تو مساوی نباشند. زیرا این کار ناهنجار، [موجب می‌شود] مردم نیکوکار در کار نیکو تحقیر شده و مردم بدکار در انجام امور زشت و حقیر عادت کنند. وظیفه تو این است که هر یک از آنها را بر مبنای آنچه که خود را ملزم شناخته است، الزام نمایی.^۲
 این دستور از یک قانون فوق العاده با اهمیت سرچشمه می‌گیرد که در آن، ارزش‌ها بصورت عینی و عملی از ضد ارزش‌ها جدا می‌شود. این تفکیک، به نوبه خود مبین حضور شایستگی است که به مثابه الگوهای تربیت عملی، نقشی بسزا در تعالیم اجتماعی دارند.

۱۰.۶ تعدیل و تهذیب نفس از تندی و تهاجمات هیجانی:
 ... مهار کن غرور ذهنی و تندی هیبت و ضرب و هجوم با دست و لبه بزبان زبانت را به وسیله خودداری از طغیان زبان و تأخیر هجوم، [زیرا] تا غضب فرو ننشیند و اختیارت را مالک نشوی، نخواهی توانست این خودداری و مالکیت بر خویشتن و [قوه] اختیار در نفس خود را تثبیت کنی مگر آنکه به فکر جدی معاد و بازگشت به راه‌های پروردگارت باشی.^۳
 موضوع اخلاق و امر سیاسی رابطه کیفی بسیاری با خوشتن داری، تواضع و تملک زمامدار بر نقش خود دارد. اگر غرور باطنی و شبهات درونی بر منطق یک زمامدار غلبه کند، هیجانات زودگذر باعث می‌شود کلام او سخیف و عملش مهیب گردید. در این صورت، مردم را می‌رنجانند و از خود دور می‌کند.

۱۱.۶ نفی خونریزی در تثبیت قدرت:
 دلشاد تهرانی در شرح عهدنامه مالک اشتر می‌گوید:

۱. تفکیک صفات و موصوفات این کلام امیرالمؤمنین که بلاغت فراوان دارد، مستلزم مباحث فلسفه کاربردی در تئوری و تفتیح تعاریف نظری از امر سیاسی است.
 ۲. و لا یكونن المحسن و المسئ عندک بمنزله سوء...
 ۳. حمیه انفک و سوره حدک و سطوه یدک و غرب لسانک ...

«اندیشه حفظ حکومت و قدرت به هر قیمت، اندیشه‌ای تباه است که زمامداران را به هر جنایتی می‌کشاند و به راحتی آن را توجیه می‌کنند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) هرگز برای تحکیم حکومت و قدرت دست به خلاف نگشود و ذره‌ای ستم ننمود، خودکامگی و جنایتکاری را وسیله تثبیت قدرت و پیشبرد حکومت قرار نداد.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹: ۶۵۴).

امام علی (علیه السلام) به صراحت فرمود: «سوگند به خدا اگر تمامی اقالیم هفت گانه دنیا با آنچه زیر آسمان های آن‌ها است به من داده شود تا خدا را با ظلمی به جهت کشیدن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم، هرگز چنین خطایی را مرتکب نگردم.» (خطبه ۲۲۴).

و نیز آن حضرت در نفی به خدمت گرفتن ستم در تحکیم حکومت و قدرت فرمود:

«آیا شما به من امر می‌کنید که در قلمرو زمامداری خود با ستمکاری پیروز شوم! سوگند به خدا هرگز چنین کاری نمی‌کنم مادامی که شب و روز پشت سر هم می‌آیند و می‌روند، و مادامی که ستاره‌ای به دنبال ستاره‌ای حرکت می‌کند.» (خطبه ۱۲۶).

نتیجه گیری

نسبت‌های آشکار بین تعلیم و تربیت دینی و اخلاق و ارزش‌های انسانی از سویی، و نقش بارز اخلاق در اداره و تمشیت بهتر امور اجتماعی به مثابه امر سیاسی از سوی دیگر، موجب می‌شود تا بین جزئی‌ترین روش‌های تربیتی و عالی‌ترین مناسبات سیاسی رابطه‌ای موثق برقرار شود. کشف این رابطه، مستلزم نقاط اتصال دهنده‌ای است که تحت عنوان ارزش‌ها و هنجارهای فردی و اجتماعی از آن بحث کردیم. شاخصه‌های اصلی در آنچه اجمالاً بررسی گردید مبتنی بر آموزه‌های امام علی (علیه السلام) بود که با محوریت نامه ۵۳ نهج البلاغه و نظرات تفسیری علامه جعفری از آن مدون گردید. در این رویکرد، ابعاد مختلفی که از مواجهه دین با ضرورت‌های انسانی و مقتضیات اجتماعی قابل کشف است مورد گفت و گو قرار گرفت و «امر تعلیم و تربیت دینی» به منزله زمینه اخلاقیات، وجود فضائل اخلاقی به مثابه پرورنده ارزش‌های متعالی، و محوریت مقوله ارزش بعنوان دایرمدار همه این مباحث مورد توجه واقع شد.

همچنین در این مقاله تلاش گردید تا به این واقعیت بسیار حیاتی اشاره شود که اگر مقصود از سیاست، رهبری و تصدی بی قید و شرط و عاری از اخلاق یک یا چند نفر قدرتمند بر اداره حیات طبیعی محض انسان‌هایی باشد که جسماً و روحاً در تصرف "ارده معطوف به قدرت" قرار دارند، امیر مؤمنان (علیه السلام) نه تنها سیاستمدار نیست، بلکه مخالف جدی سیاستمداری است؛ ولی اگر مقصود از سیاست، رهبری انسان‌ها بسوی هدف‌های حیات معقول باشد که افراد جامعه را، چه در امر درونی (فضائل اخلاقی برآمده

از تعلیم ارزش‌های دینی) و چه در امور بیرونی (نیازهای جبری انسان و مقتضیات زیست مدنی او در حوزه عمومی)، به سوی زندگی آسوده و عاری از جنجال و قابل تربیت هدایت می‌کند، باید اعتراف کرد که علی ابن ابی طالب سیاستمداری به معنای واقعی آن بوده است. شخصیتی اصیل که جریان حرکت اجتماعی را در دو قلمرو مادی و معنوی، از سطح «بودگی» محض به «شوندگی» منعطف و قابل ارتقا تنظیم می‌نمود. اهمیت این برآمد در راستای فرضیه اصلی مقاله حاضر بیشتر رخ می‌نماید که عقل سیاسی امام علی (علیه السلام) در واقع از تربیت دینی او ناشی شده، وجوه مهمی از تربیت فردی و اجتماعی انسان مدنی را منعکس نموده و رهیافت‌های تأثیرگذاری را در تربیت انسان سیاسی و تشکیل «جامعه برین» ارایه می‌کند. بنابراین می‌توان بر اساس مطالب نامه مذکور هدف اصلی و ماموریت مالک را در انتصاب به مسولیت که در اول نامه آمده است مورد اشاره قرار داد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَهُ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْجَرِيُّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِضْلَاحَ أَهْلِهَا وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ
إِيْتَانٍ...

یکی از مهم‌ترین ماموریت‌های مالک از نظر امام علی (علیه السلام) تربیت انسان‌ها می‌باشد؛ و این مساله مهمی است که در متن شرح وظایف یک مامور سیاسی گنجانده شده است.



منابع

- نهج البلاغه، سید رضی، ۱۳۸۷ش، ترجمه: محمد تقی جعفری، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۳۷۵ش، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*. ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
 ۲. نویری، احمد بن عبدالوهاب، ۱۴۰۵ق، *نهایه الارب فی فنون الادب*، ج ۶، چاپ اول، قاهره: دارالکتب المصریه.
 ۳. باقری، خسرو، ۱۳۸۵ش، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: سازمان آموزش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.
 ۴. ابن حمدون، بهاءالدین ابوالمعالی محمد بن حسن بن محمد بن علی، ۱۹۸۴م، *التذکره الحمدونیه فی السیاسه و الآداب الملکیه*. جلد اول، تحقیق: احسان عباس، چاپ اول، ریاض: معهد الانماء العربی.
 ۵. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش، *اندیشه سیاسی در گفتمان علوی*، قم: بوستان کتاب.
 ۶. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۹ش، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
 ۷. رحیمی، عباس، ۱۳۸۸ش، *در محضر امیر المؤمنین (علیه السلام)*، بنیاد نهج البلاغه.
 ۸. جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۹۳ش، *پرتوی از نهج البلاغه*، ج ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۹. دباغ، سروش، ۱۳۸۸ش، *درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق*، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
 ۱۰. دباغ، سروش و دیگران، ۱۳۷۷ش، *جامعه مدنی و ایران امروز*، تهران: نقش و نگار.
 ۱۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۸ش، *دلالت دولت: آیین نامه‌ی حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر*، تهران: دریا.
 ۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹ش، *دولت آفتاب: اندیشه سیاسی و سیره حکومتی امام علی (علیه السلام)*، تهران: انتشارات دریا.
 ۱۳. سربع القلم، محمود، ۱۳۹۰ش، *عقلانیت و توسعه یافتگی ایران*، تهران: نشر فرزانه روز.
 ۱۴. سروش، عبدالکریم و دیگران، ۱۳۷۷ش، *جامعه مدنی و ایران امروز*، تهران: نقش و نگار.
- ## مقاله
۱۵. دین پرور، سید محسن. «کتاب شناسی عهدنامه مالک اشتر». بنیاد نهج البلاغه: *فصلنامه نهج البلاغه*، شماره ۷ و ۸، زمستان ۱۳۸۲، صص ۲۱۳-۲۴۲.